

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Role of Will in Contract Interpretation in Law and Judicial Practice

Manijeh Movahadi Khorshid Abadi¹, Parveen Akbarineh^{*2}, Morteza Asadlou²

1. Department of Private Law, Ta.C. , Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2. Department of Law, Ta.C. , Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

* Corresponding Author's Email: P.akbarineh@yahoo.com

ABSTRACT

The purpose of concluding any contract is the execution of its provisions and adherence to the effects arising from it. For the contract to proceed smoothly without obstacles in its implementation, the parties must not have disputes or conflicts regarding the conditions of validity, contractual terms, and manner of performance. Interpretation of contracts becomes necessary when a disruption arises in the execution of the contractual provisions or in the effectiveness of the individual and social relationship between the parties. Contract interpretation aims to resolve ambiguities and contradictions within the contract in order to reach the intent of the contracting parties, and the means of ascertaining such intent is derived from the text of the contract as well as the conduct of the parties. The will of the parties is considered the most important source of contract interpretation. The research method employed in this study is an analytical–descriptive method, relying on library sources including literary, jurisprudential, and legal texts, along with judicial opinions of courts. The principal means of expressing will is the contractual document itself, through which the parties directly and explicitly declare their intention. Moreover, consistent conduct and activities indicating the consent and intention of the parties are also regarded as a form of will expression. There are various tools that assist the judge in identifying the will in contract interpretation, among which is the mutual intent of the parties. When the resolution of ambiguities and disputes proves difficult, the interpretation of the will of a reasonable and ordinary person under the same circumstances as the parties is taken into account. At times, in practice, judges are confronted with cases where the legislator has not provided a solution. In such cases, prior judicial rulings that have crystallized into judicial precedents aid the judge in resolving the issue. The purpose of contract interpretation is to remove ambiguity in order to ascertain the mutual intent of the parties, or, when necessary, to rely on the contractual text or external sources. Thus, discovering the mutual intent of the parties is the primary goal of interpretation. Custom is one of the most important and influential tools, often serving as proper guidance for contract interpretation and assisting courts in discerning the mutual intent of the parties. In the Iranian legal system, particularly in the Civil Code and the discussion of contract interpretation, custom has been emphasized, and in cases of silence or lack of explicit agreement by the parties, the law has, in most instances, recognized custom as governing. In contract interpretation, custom has its own elements and conditions. According to Article 226 of the Civil Code, the words of contracts are presumed to bear their customary meanings. That is, the words and expressions used in a contract are understood according to their conventional meaning, unless the parties explicitly or implicitly assign a different meaning to them within the contract. This article expresses the validity of verbal custom in contract interpretation. The will and intention of the parties in Iranian law and judicial practice constitute the principal source of contract interpretation. The discovery of the intent and will of the parties at the time of conclusion and execution of the contract is the goal of interpretation, and in the event of disputes between the parties, the judge may, through the use of the specific instrument of “judicial precedent,” resolve the conflict, interpret the contract, and thereby achieve justice.

Keywords: Will, Interpretation, Contract, Judicial Precedent, Law

How to cite: Movahadi Khorshid Abadi, M., Akbarineh, P., & Asadlou, M. (2026). The Role of Will in Contract Interpretation in Law and Judicial Practice. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(1), 1-17.



تاریخ ارسال: ۸ اردیبهشت ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۲ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۲۰ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۲۰ فروردین ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

نقش اراده در تفسیر قرارداد در حقوق و رویه قضایی

منیژه موحدی خورشید آبادی^۱، پروین اکبرینه^۲، مرتضی اسدلو^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: P.akbarineh@yahoo.com

چکیده

هدف از انعقاد هر قرارداد، اجرای مفاد آن و التزام به آثار ناشی از قرارداد می‌باشد. برای این که قرارداد در مسیر اجرای خود به مانعی برخورد نکند، باید طرفین، نزاع و اختلافی در مورد شرایط اعتبار، عبارات قراردادی و نحوه اجرای آن نداشته باشند. تفسیر قراردادها زمانی ضروری است که خللی در اجرای مفاد قرارداد و اثر بخشی در رابطه فردی و اجتماعی طرفین ایجاد شود. تفسیر قرارداد در جهت رفع ابهام و تعارضات موجود در قرارداد، برای رسیدن به مقصود متعاقدين است و راه احراز اراده متعاقدين منبعث از متن قرارداد و رفتار متعاقدين آنهاست که اراده طرفین به عنوان مهمترین منبع تفسیر قرارداد محسوب می‌شود. روش تحقیق مورد استفاده در این تحقیق، روش تحلیلی- توصیفی است که با مراجعه کتابخانه‌ای به متون ادبی، فقهی و حقوقی و بررسی آرای قضایی دادگاه‌ها مورد پژوهش قرار می‌گیرد. اصلی‌ترین طریق ابراز اراده، سند قرارداد است که به موجب آن طرفین مستقیماً و صراحتاً خواست خود را مطرح می‌نمایند. همچنین انجام رفتار و فعالیت‌هایی که بطور مستمر، نشان از رضایت و خواست طرفین است نوعی ابراز اراده است. ابزارهای متعددی وجود دارد که دادرس را در احراز اراده در تفسیر قرارداد یاری می‌کند، از جمله قصد و اراده مشترک طرفین، در صورتیکه رفع ابهامات و اختلافات طرفین قرارداد دشوار باشد، تفسیر اراده فرد متعارف و معقول در انعقاد قرارداد با همان شرایطی که طرفین قرارداد داشته اند مدنظر قرار می‌گیرد. گاهی در عمل، قضات دادگاه با مواردی مواجه می‌شوند که قانونگذار راه حلی برای آن پیش بینی نکرده است. در اینگونه موارد آرا قبلی صادره از محاکم که به صورت رویه قضایی در آمده اند، دادرس را در حل مشکل یاری می‌کنند. هدف از تفسیر قرارداد، رفع ابهام از قرارداد در راستای احراز قصد مشترک طرفین یا تلاش برای رفع ابهام مزبور با استفاده از متن قرارداد و یا منابع خارج از آن است. بنابراین، کشف قصد مشترک طرفین، مهم‌ترین هدف تفسیر است. عرف یکی از ابزارهای مهم و تاثیرگذار است که در اغلب موارد، راهنمایی مناسب برای تفسیر قرارداد بوده و محکمه را در دست یافتن به قصد مشترک طرفین یاری می‌نماید. در نظام حقوقی ایران و مخصوصاً در قانون مدنی و بحث تفسیر قراردادها، عرف مورد توجه قرار گرفته و قانون در موارد سکوت و عدم تصریح طرفین قرارداد در اکثر حالات، عرف را حاکم دانسته است. در تفسیر قرارداد، عرف دارای عناصر و شرایطی است. طبق ماده ۲۲۶ قانون مدنی، الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه. یعنی الفاظ و عباراتی که در قرارداد به کار می‌رود حمل بر معانی معرفی آن می‌شود مگر آنکه طرفین قرارداد صریحاً یا ضمناً معنی دیگری را در قرارداد برای آن‌ها تعیین کرده باشند. این ماده در مقام بیان اعتبار عرف لفظی در تفسیر قرارداد است. خواست و اراده طرفین در حقوق و رویه قضایی ایران، به عنوان اصلی‌ترین منبع تفسیر قرارداد می‌باشد. کشف قصد و نیت طرفین عقد در مرحله انعقاد و اجرای عقود، هدف تفسیر قرارداد است، در صورت بروز اختلاف بین طرفین، دادرس می‌تواند تا با ابزار خاص خود "رویه قضایی" رفع تنازع کرده و از این طریق قرارداد را تفسیر و عدالت را میسر سازد.

کلیدواژگان: اراده، تفسیر، قرارداد، رویه قضایی، حقوق

نحوه استناددهی: موحدی خورشید آبادی، منیژه، اکبرینه، پروین. و اسدلو، مرتضی. (۱۴۰۵). نقش اراده در تفسیر قرارداد در حقوق و رویه قضایی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴(۱)، ۱۷-۱۹.

بنابراین، کشف قصد مشترک طرفین، مهم‌ترین هدف تفسیر است. لهذا مسئله مهم در تفسیر قراردادها، اجرای عدالت و حسن نیت در روابط قراردادی است.

در حقوق ایران ماده‌ای مستقل پیرامون به رسمیت شناختن رویه متعارف بین طرفین و تأثیر آن بر تفسیر قرارداد وجود ندارد اما با توجه به اینکه مبنای اعتبار رویه معاملی خواست و اراده ضمنی طرفین است و در ایران اراده به عنوان اصلی‌ترین منبع قرارداد پذیرفته شده است، می‌توان رویه مزبور را از منابع تفسیر قرارداد دانست. با توجه به ماده ۲۲۵ قانون مدنی نیز می‌توان پذیرفت رویه معاملی از نظر عرف تجاری احراز شده و به رسمیت شناخته می‌شود (Safaei, 2010).

یکی از عناصر مهم در تعهدات و اعمال حقوقی اراده است. به همین دلیل است که در فقه اسلامی این امر جایگاه بالایی دارد و در فرآیند شکل‌گیری اعمال حقوقی بیش از هرچیز دیگر مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق قراردادها، منظور از قصد و اراده در قاعده «تبعیت عقد از قصد»، قصد و اراده باطنی است. در حقوق اسلام نقش اراده در اعمال حقوقی از جمله عقود و ایقاعات غیر قابل انکار است و الفاظ و افعال به‌تنهایی مؤثر نبوده و موجد هیچ تعهد و تکلیفی نیستند، مگر اینکه کاشف از اراده و قصد باشند (Mousavi Bojnourdi & Malihi, 2015).

روش تحقیق مورد استفاده در این تحقیق، روش تحلیلی-توصیفی است که با مراجعه کتابخانه‌ای به متون ادبی، فقهی و حقوقی و بررسی آرای قضایی دادگاه‌ها مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

فرضیه تحقیق اینست که در رویه قضایی و حقوق ایران، اراده به عنوان اصلی‌ترین منبع قرارداد پذیرفته می‌شود. اهمیت و ضرورت تفسیر قرارداد در ابتدا بدین منظور مهم است تا به طرفین قرارداد کمک کند که به نقطه مشترکی برای حل اختلاف موضوع قرارداد رسیده و در ثانی به این امر به توسعه دانش حقوقی برای تبیین موضوعات قراردادی در آینده منجر شود. در راستای اجرای

تفسیر قرارداد به معنای رفع ابهام و تعارضات موجود در قرارداد، برای رسیدن به مقصود متعاقدین است در حالت عادی، اصل حاکم بر تفسیر الفاظ عام قرارداد، اصل عدم تخصیص یا همان اصل عموم است که راه احراز ظهور عرفی و کشف اراده متعاقدین به شمار می‌رود. مهمترین عامل در تفسیر قرارداد مدنظر قرار دادن اراده مشترک طرفین است. مرجع رسیدگی کننده در پی آن است که با ارزیابی قرارداد، این خواست و اراده مشترک را تبیین نماید. با توجه به اینکه قرارداد متأثر از شرایط پیرامونی شکل می‌گیرد و در عین حال طرفین ملزم نیستند اراده را منحصر در قالب الفاظ به کار گیرند، تنها منبع مورد ارزیابی در تفسیر قرارداد، اسناد آن نخواهد بود بلکه رفتار طرفین نیز نشانه‌ای از قصد مشترک آنان قلمداد می‌گردد. بر همین اساس رویه معمول به و رفتار متعاقب طرفین در تفسیر مدنظر قرار می‌گیرد. همچنین برخی اصول مانند حسن نیت، تفسیر به زیان تنظیم کننده قرارداد و تفسیر بر اساس کل قرارداد نیز در فرآیند تفسیر به کار گرفته می‌شوند که الزاما دارای کارکرد کشف اراده طرفین نیستند. این اصول یا بر اساس فروض قانونی شکل گرفته و یا دارای مبنایی منطقی و یا مبتنی بر تکالیف قانونی افراد ایجاد شده‌اند.

تفسیر قرارداد عبارت است از رفع ابهام از قرارداد در راستای احراز قصد مشترک طرفین یا تلاش برای رفع ابهام مزبور با استفاده از متن قرارداد و یا منابع خارج از آن. این ابهام ممکن است بواسطه تعارض اجزای قرارداد با یکدیگر، یا تعارض آن با اوضاع و احوال و شرایط پیرامونی محقق شود. با این حال فرآیند تفسیر در هریک از فروض مزبور یکسان است. تفسیر قرارداد از مهم‌ترین مباحث در حقوق قراردادهاست. طرفین قرارداد ممکن است در معنای الفاظ و عبارات قرارداد اختلاف کنند. اختلاف در قرارداد، اجرای تعهدات قراردادی را با مانع روبه‌رو می‌کند و دادگاه‌ها برای حل اختلاف و اجرای تعهدات قراردادی باید قرارداد را تفسیر کنند.

اراده دو نوع است: اراده الهی و اراده انسانی. اراده انسانی در طول اراده الهی است و از جهت کیفیت انتخاب و اختیار شدت و ضعف دارد زیرا انسان‌ها از لحاظ استعداد و عقل مختلف هستند (Fazel, Lankarani, 2007).

۱-۲- تفسیر

تفسیر در لغت به معنای «کشف، بیان و شرح» لغویان برای این ماده معنای متعددی ذکر کرده‌اند، از جمله بیان و توضیح دادن، آشکار ساختن امر پوشیده و کشف و اظهار معنای معقول (Ma'refat, 2008).

تفسیر در اصطلاح علم حقوق به تبیین معنای نصوص قانونی و عبارات قراردادها و توافقات به کار رفته است. میدان علم تفسیر جایی است که ابهامی در کلام باشد و مفسر با سعی و اجتهاد، پنهان یا پیچیده بودن را از آن بزداید (Katouzian, 2014).

تفسیر مصدر باب تفعیل است از ماده «فَس رَ» به معنی ظهور و کشف. بنابراین می‌توان آن را به معنی هویدا کردن، ایضاح و بیان معنی سخن یا هر چیز دیگری به شکل مطلق دانست. البته تبادل اولیه از معنی تفسیر، شرح و بیان معنی سخن است اعم از مکتوب و شفاهی. تفسیر عبارت است از حل غوامض لفظ به طور کلی. تفسیر کلمه‌ای است عربی به معنی کشف مقصود از لفظ مشکل و واضح کردن و آشکار ساختن معنی سخن آمده است و در فقه نیز به معنی علمی است که در توضیح دادن آیات قرآن و احادیث کاربرد دارد (Amid, 2005).

۱-۳- قرارداد

عقد یا قرارداد در ماده ۱۸۳ قانون مدنی ایران چنین تعریف شده است: عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد.

۱-۴- عرف

عرف را در مواردی به معنی چیزی نیکو و شناخته شده گویند و در لغت به معنای معرفت و شناسایی است. در اصطلاح حقوقی

عدالت و حسن نیت در روابط قراردادی است. انواع قراردادهایی که حاوی مفاد صریح و گویا، حاوی ابهام، تعارض و نقصان، هستند ضرورت تفسیر این جمله از قراردادها بیشتر است. سؤالاتی در این زمینه مطرح است عبارتند از: جایگاه اراده در تفسیر قرارداد چیست؟ آیا در قوانین و رویه قضایی ایران، اراده محور تفسیر قرارداد است؟ ابزارهای تفسیر قرارداد کدامند؟

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- اراده

اراده در لغت به معنی خواستن، طلب کردن و قصد کردن می‌باشد (Amid, 2005). اراده یعنی خواستن، قصد کردن، ریشه آن «رُود» به معنای طلب کردن با اختیار و انتخاب، تردد کردن برای طلب چیزی به رفق و نرمی گفته شده، «رُود» ریشه «رائد» (رهنما، بَلَد، پیشرو) است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲۷۰)

از نظر اصطلاحی، اراده، یکی از صفات نفس است که به ایجاد یا ترک فعلی تعلق می‌گیرد و دارای مقدماتی، از جمله مرحله تصور است. اراده قوه‌ای از ذهن است و به معنای پاسخ آگاهانه در تعامل با جهان خارج است، در فلسفه به یکی از ویژگی‌های ذهن، و انتساب کردارهایی که از روی نیت مرتکب شده‌اند اشاره دارد. کنش‌ها که بر اساس اراده^۱ شخص انجام شده باشند «ارادی» یا «داوطلبانه» و گاهی به طور تحقیرآمیز «خودسرانه» یا «از روی قصد» خوانده می‌شود. اراده به ظرفیت کلی داشتن خواسته‌ها و قاطعانه عمل کردن بر مبنای آن‌ها اشاره دارد (Fazel, Lankarani, 2007).

از نظر فقهی، اراده «قوه‌ای مرکب از شهوت، حاجت و آرزوست و بر اشتیاق دل به چیزی یا حکمی که سزاوار است -خواه انجام شود یا نشود- اطلاق می‌شود. مفهوم اراده در مقابل کراهت و جبر قرار دارد. مفهوم کراهت وجود محدودیت‌ها و قیده‌ای داخلی و خارجی است. هرچه این محدودیت‌ها و قیود بیشتر باشند، اراده و اختیار ضعیف‌تر و جبر و کراهت قوی‌تر می‌گردد؛ بر این اساس

است که مستقیماً در تفسیر قرارداد موثر است: هیچ یک از اجزای قرارداد مهممل تلقی نمی‌شوند زیرا تمام عناصر و بخش‌های عقد به یکسان مورد توجه افراد قرار گرفته‌اند (اعمال الکلام اولی من اهماله). بنابراین می‌توان از تمام اجزای موجود در قرارداد در توجیه یا رفع ابهام از سایر بخش‌ها نیز مدد گرفت (Emami, 2022). به علاوه تفسیری که منجر به ابطال بخشی از قرارداد گردد تنها در صورتی ممکن است که راه حل دیگری برای رفع ابهام از قرارداد وجود نداشته باشد. بر اساس مبنای مورد پذیرش در حقوق ایران، مبنی بر تقدم اراده باطنی، الفاظ و عبارات به کار رفته در قرارداد تنها نقش کاشفیت از اراده باطنی را دارند. بنابراین مادامی معتبرند که با اراده باطنی متعارض نباشند. در نتیجه مثلاً اگر با توجه به مجموع قرارداد معلوم شود آنچه مورد خواست و اراده طرفین بوده تحقق عقد اجاره بوده است اما در صدر سند قرارداد مزبور عبارت «مبیعه نامه» ذکر شده باشد، مرجع رسیدگی کننده نباید منطبق با ظاهر، قرارداد را بیع تفسیر کرده و براساس احکام آن تصمیم‌گیری کند (Katouzian, 2014). از قاعده فقهی «العقود تابعه للقصد» نیز می‌توان در اثبات اصل تفسیر در پرتو کل قرارداد بهره گرفت. در حقوق ایران قصد طرفین در قرارداد به عنوان مجموعه‌ای واحد متبلور است و در رفع ابهام از آن کل قرارداد و تمام شرایط پیرامونی آن مدنظر خواهد بود (Habibi, 2010). به عنوان مثال، اگر در متن قرارداد بیاید که تمام اختلافات ناشی از قرارداد به داوری ارجاع می‌شود، لفظ مزبور شامل اختلاف در صورت بطلان قرارداد نیز می‌شود. اگر این واژه در قرارداد، در قالب یک شرط استعمال گردد و یکی از طرفین قرارداد مدعی شود که هدف از آوردن واژه تمام اختلافات در قرارداد، صرفاً اختلافات راجع به اجرای تعهدات است و دیگری مدعی شود که منظور، تمام موضوعات مربوط به قرارداد است، چون واژه اختلافات در قرارداد مزبور، عام می‌باشد، شامل اختلافات غیر از اجرای تعهدات نیز می‌شود و اگر در کلام قرینه‌ای

عبارت است از عادت تمام یا اکثر افراد یک قوم در گفتار یا رفتار. در این معنا عرف و عادت به عنوان دو کلمه مترادف استعمال شده‌اند. عرف را به عنوان قاعده‌ای که به خودی خود و بتدریج میان همه مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام آور مرسوم شده نیز تعریف کرده‌اند.

۱-۵- رویه قضایی

در تعریف رویه قضایی گفته‌اند: آراء هیئت عمومی تمیز اگر به موجب قانون لازم الاتباع باشد آنرا رویه لازم الاتباع می‌نامند والا رویه عادی گویند. برخی از رویه قضایی "وحدت رویه" نامیده می‌شود که حکم قانون را دارد و لازم الاتباع است. در اثربخشی رویه قضایی، در تفسیر موضوع توسط دادرس می‌تواند از مفاهیم مشابه مثل ارای اصراری دیوانعالی کشور، احکام قطعی دادگاه‌های تجدیدنظر و نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی نام برد. دادگاه با توسل به آرا و نظرات صادره در موارد فوق خود را از تنگنای چگونگی احراز قصد مشترک و تفسیر قرارداد می‌رهاند و از ثمره آرای قبلی محاکم که پختگی لازم را دارد بهره‌مند می‌شود. ناگفته نماند که آرای قطعی دادگاه‌های تجدیدنظر، آرای اصراری دیوان و همچنین نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، در ارشاد قاضی برای رسیدن به نتیجه عادلانه کمک می‌کند.

۲- احراز اراده در تفسیر قرارداد

در حقوق ایران اصل بر متابعت از خواست و اراده طرفین در تفسیر قرارداد است. قرارداد پدیده‌ای ایجاد شده از جانب طرفین است که ماهیت و آثار آن علی‌الاصول براساس خواست آن‌ها شکل می‌گیرد. نقش قانونگذار در این رابطه، محدود کردن اراده مزبور و اعلام بی اعتباری مواردی است که اراده افراد غیر قانونی است (Shahidi, 2008). طرفین در ایجاد قرارداد به عنوان موجودی اعتباری آن را به عنوان مجموعه‌ای واحد متعلق قصد خود قرارداده‌اند. نه اینکه تنها به بخشی از قرارداد نظر داشته و مفاد سایر اجزای آن را مورد توجه قرار ندهند. پذیرش این مبنا دارای آثار مهمی

قرارداد: رفتار متعاقب باید در پرتو قرارداد و با توجه به آن قابل فهم باشد به نحوی که علت انجام آن، قرارداد مورد نظر بوده و بدون آن بروز رفتار متغنی گردد (Ghanbari, 1993).

۲-۱- احراز اراده ضمنی در تفسیر قرارداد

هدف تفسیر مفاد قرارداد، کشف اراده‌های طرفین در مسیر انعقاد و اجرای قرارداد و رفع ابهام از مفاد و عبارات قرارداد هنگامی است که عبارات یا بندهای آن مجمل یا متناقض است. در واقع هدف تفسیر مفاد قرارداد برداشتن موانع در مسیر اجرای عقد با توجه به اراده‌های طرفین قرارداد است. تفسیر مفاد قرارداد از طرفی اراده‌های هر یک از طرفین را برای دیگری آشکار و واضح می‌گرداند و از طرف دیگر مواجهه، اراده و توافق به عمل آمده را شفاف می‌سازد تا عقد استحکام لازم خود را از حیث حدوث و بقا حفظ کند. علاوه بر هدفی که تفسیر در معنای خاص خود در مفاد قراردادها ایفا می‌کند نهادهای حقوقی دیگر مشابه نیز همانند تفسیر پیرو هدفی یکسان هستند. در واقع توصیف با شناسایی طبیعت حقوقی و محدوده قانونی ماهیت حقوقی سعی در برطرف کردن مانع قانونی برای مفاد قراردادها دارد و از این طریق مسیر مفاد قرارداد را برای اجرا هموارتر می‌سازد. تعدیل مفاد قرارداد هم با کشف و شناسایی اوضاع و احوال خاص در جهت توازن اقتصادی منعقدکنندگان برآمده و با توجه به اراده آنان راه حل مناسب ارائه می‌دهد. تکمیل قرارداد نیز که با مدد جستن از عوامل بیرونی همانند عرف و عادت و قانون در جهت اراده ضمنی طرفین موجب رفع نقص از مفاد قرارداد شده و با لوازم و آثار عرفی و قانونی خود در پیوند لوازم و آثار ارادی طرفین، اجرای هر چه بهتر مفاد قرارداد را فراهم می‌آورد.

هدف تفسیر در معنای عام خود که توصیف، تکمیل، تعدیل و اثبات را نیز در برمی‌گیرد کشف و رفع ابهام از قرارداد در جهت اجرای آن است، حال تفاوتی نمی‌کند که موضوع این ابهام اراده،

بر اراده معنی خاص نباشد، به استناد اصل عموم و حجیت ظواهر، واژه اختلافات حمل بر معنی عام آن خواهد شد و مبنای آن را می‌توان مبتنی بر اراده ضمنی طرفین دانست.

تفسیر دارای سه عنصر اساسی است: ۱- کشف ابهامات: در جایی که عبارات به کار رفته به حدی از صراحت برخوردار باشند که هیچ ابهامی در فهم آن‌ها وجود نداشته باشد، تفسیر متغنی است. این ابهام را می‌توان در قرارداد به صورت بروز اختلاف بین طرفین متجلی دانست. ۲- اظهار مکتوب یا شفاهی: از دیگر ویژگی‌های موضوع تفسیر، مکتوب یا شفاهی بودن آن است. اصولاً امور ذهنی و انتزاعی را نمی‌توان متعلق تفسیر دانست. از این روی ضروری است معنایی به شکل مکتوب یا شفاهی اعلام شود تا بتوان اقدام به تفسیر آن نمود. ۳- تلاش برای بیان مقاصد و اهداف گوینده: تفسیری که در راستای کشف معنای مورد قصد گوینده نباشد معتبر نیست. بنابراین در صورتی که مفسر در شرح عبارات، بر خلاف قرائن قطعی اقدام کند و یا مبتنی بر پیش فرض‌های شخصی و غیر قابل انتساب به متن اقدام به تفسیر نماید (تفسیر به رای) عنصر سوم تفسیر را نادیده انگاشته است. موارد مذکور را باید به عنوان اصول کلی تفسیر دانست و بنابراین می‌توان آن‌ها را با مفهوم حقوقی تفسیر نیز منطبق دانست (Katouzian, 2005).

اعتبار رفتار متعاقدين را می‌توان برای تفسیر قرارداد استفاده کرد: ۱) آگاهی و اطلاع فرد: مبنای اعتبار رفتار مزبور انتساب آن به اراده و خواست طرفین است. بنابراین در صورتی که فرد به اشتباه یا بر اثر تقلب و فریب دیگری آن را انجام دهد نمی‌توان، رفتار مزبور را منبع تفسیر قرارداد دانست؛ ۲) آگاهی طرف مقابل و امکان اعتراض و ایراد از جانب او: این شرط در راستای جلوگیری از انجام رفتار یکجانبه و تخلف از مفاد قرارداد پیش بینی شده است. در صورتی که طرف مقابل از رفتار فرد آگاه شود و نسبت به آن هیچ اعتراضی نکند، عمل انجام شده منطبق با خواست و اراده مشترک آنان فرض می‌شود؛ ۳) انتساب و ارتباط عمل مزبور با

موارد برخورد با نظم جامعه و پاسداری از آن یعنی قانون پذیرفته شده است. این اصل لازمه کرامت و آزادی است که خداوند به انسان بخشیده است. از اصل حاکمیت اراده در اعمال حقوقی، آزادی شخص در انشای عمل حقوقی و این که مبادرت به تشکیل عقد یا ایقاع بکند یا نکند و نیز در انتخاب نوع عقد و ایقاع و طرف عقد و تعیین حدود آثار آن و شروط مندرج ضمن عقد، و نیز منحل ساختن قراردادها در موارد مجاز نتیجه می‌شود (Shahidi, 2008).

در حقوق ایران با تبعیت از فقه امامیه، حاکمیت اراده در قانون مدنی ایران به عنوان یک اصل، انعکاس یافته و برای قصد انشاء به عنوان خالق عقد و تعیین کننده توابع و حدود و آثار آن، نقش اصلی و تعیین کننده شناخته می‌شود (Shahidi, 2008). اصل حسن نیت نیز یکی از اصولی است که اراده طرفین قرارداد بر پایه آن تفسیر می‌گردد. حسن نیت را باید از مفاهیم مرتبط با علم اخلاق دانست که نشانگر انجام رفتار صادقانه از جانب فرد است. در این معنا شخص با حسن نیت فردی است که از موضوعاتی که او را در مظان اتهام قصد ایراد خسارت عمدی یا تحصیل نامشروع منافع قرار می‌دهد آگاهی ندارد و اگر نقص و خللی نیز در رفتار او وجود داشته باشد بر اساس تقصیر او شکل نگرفته است. قرارداد در قانون مدنی در ماده ۱۸۳ چنین تعریف شده است: «عقد یا قرارداد عبارت است از آن که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آن‌ها واقع گردد (Mansour, 2023).

در حقوق ایران، اراده، حرکت نفس به طرف کاری معین پس از تصور و تصدیق منفعت آن است و اعم از قصد انشا است. در حقوق، علاوه بر قانون، اراده از مبانی اعتبار قرارداد شمرده شده است و قانون منشأ حاکمیت و تحدید اراده می‌باشد. منشأ اراده، روان انسان است و مقصود از اراده در اصل حاکمیت اراده، اراده انشایی است. در حقوق ایران اراده در عرصه قراردادها خود را به

عبارات مفاد قراردادی یا عوامل خارج از مفاد قرارداد در جهت تکمیل مفاد قرارداد باشد (Ansari & Taheri, 2005). اظهار و اعلام اراده در عقود و قراردادها امری ضروری است و وجود قصد در درون شخص و عالم ذهن کافی برای انعقاد قرارداد نیست، بلکه قصد باید به طریقی بیان و اظهار و اعلام شود. قصدی که به نحوی از انحاء در مقام عقد قرارداد ابراز شده است اراده ظاهری یا اظهار شده یا اراده خارجی یا اعلام اراده نامیده می‌شود. در مقابل، قصد درونی و واقعی معامله کننده اراده باطنی نام دارد. ابراز قصد انشاء یا اراده ظاهری غیر از اظهار تمایل به انعقاد قرارداد و مذاکرات مقدماتی، راجع به شرایط آن است. منظور از ابراز قصد این است که طرفین معامله پس از مذاکرات مقدماتی، با اعلام قصد خود، قرارداد را ایجاد کنند و به عبارت دیگر، قصد انشاء معامله را داشته باشند و آن را اظهار نمایند. ماده ۱۹۱ قانون مدنی در این باره مقرر داشته که: عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. قصد انشاء در این ماده در برابر اخبار است و نشان می‌دهد که موضوع اراده باید ایجاد اثر حقوقی باشد، نه اخبار از آن یا بیان تمنا و شوق درونی. بنابراین رابطه حقوقی با میل باطنی و نیت و تمنا به وجود نمی‌آید و نیازمند قصد انشاء است و نفوذ حقوقی مبتنی بر اراده انشایی و معتبر است (Katouzian, 2014).

حاکمیت اراده به عنوان یک اصل در فقه اسلامی که اساس اقتباس مقررات حقوقی ایران است، با عبارت معروف العقود تابعه للقصد شناخته شده است. عقد یا قرارداد یا معامله، یک نوع عمل ارادی اجتماعی‌اند که نیاز مادی یا معنوی انسان را به طور متقابل برطرف می‌سازد. وصف ارادی بیانگر خاستگاه اصلی قرارداد یعنی اراده انسان است و صفت اجتماعی، ضرورت حضور قانون را برای تحقق و اعتبار قرارداد نشان می‌دهد. نتیجه این توصیف، حاکمیت اراده در قرارداد در چهارچوب قانون است. حاکمیت اراده در قرارداد و به طور کلی در اعمال حقوقی اصلی است که جز در

ملک، جاری می‌شود؛ فلذا اثبات داشتن قصد، به عهده ذینفع است (Haeri Shahbagh, 1997).

در باب ابزار اعلام اراده در قرارداد می‌توان گفت که ساده‌ترین و متداول‌ترین وسیله تفاهم معانی، الفاظ است. آنچه که کاشف از قصد و اراده طرفین قرارداد است ایجاب و قبول نام دارد. همان گونه که ماده ۳۳۹ قانون مدنی مقرر داشته: «پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود.» در اصطلاح حقوقی ایجاب عبارت است از این که یکی از طرفین قرارداد نخست اراده خود را بر ایجاد رابطه حقوقی معین اعلام دارد و قبول عبارت است از اعلام پذیرش رابطه حقوقی معین به وسیله طرف دیگر. درحقیقت ایجاب پیشنهاد انجام معامله با شرایط معین است و قبول اعلام پذیرش آن پیشنهاد می‌باشد (Safaei, 2010; Safaei et al., 2008).

اعلام اراده به وسیله نوشته نیز در حکم بیان الفاظ است؛ زیرا نوشته نیز مانند صوت و لفظ وسیله عرفی و عادی انتقال معانی است و از این جهت تفاوتی بین وجود لفظی و کتبی کلمه‌ها وجود ندارد. البته نباید پنداشت که لفظ تنها وسیله بیان صریح اراده است و همانطوری که ماده ۱۹۳ قانون مدنی مقرر داشته است: «انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد، مثل قبض و اقباض، حاصل گردد، مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.» بنابراین الفاظ به خودی خود در انعقاد قراردادها اثری ندارند و تنها وسیله تبادل افکار و خواست‌های طرفین است. ماده ۱۹۲ قانون مدنی مقرر داشته است: در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد، اشاره‌ای که مبین قصد و رضا باشد کافی است (Katouzian, 2014).

برای اجرای قرارداد و تحقق عقد، توافق اراده طرفین معامله لازم است، یعنی باید متعاملین بر یک امر توافق و تراضی نمایند و هر یک از طرفین باید همان چیزی را بخواهد که طرف دیگر خواسته است. به عبارت دیگر برای تحقق یک عمل حقوقی دوطرفه، یعنی

دو صورت نشان می‌دهد: ۱- اراده باطنی (واقعی یا حقیقی): ناظر به تمام فعل و انفعالات درونی شخص نسبت به امر خارجی است. ۲- اراده انشایی (خارجی یا اعلامی): اعلام امر درونی در عالم خارج به عنوان حقیقت خارجی است (Ghanbari, 1993). اراده باطنی امری درونی و نفسانی است و به تنهایی اثری در عالم حقوق و اجتماع ندارد؛ لذا برای توافق دو اراده لازم است اراده به نحوی ابراز شود. به عبارت دیگر برای انعقاد عقد دو امر لازم است: ۱- قصد و رضا: اراده حقیقی (قصد انشا) ۲- آنچه بر اراده حقیقی دلالت کند: اراده انشایی: لفظ و ایجاب و قبول (ابزار اجرای تصمیم). اراده: قائم به نفس است؛ معلول تصور و تصدیق است؛ کیفیتی نفسانی است؛ دارای وجود ذهنی می‌باشد؛ از آنجا که قائم به نفس اراده کننده است، دارای وجود خارجی می‌باشد؛ امری بسیط است اراده عارض بر نفس است و نفس قابل تجزیه نیست؛ لذا قصد هم تجزیه ناپذیر است (Jafari Langroudi, 2003, 2008).

تأثیر اراده در قصد انشا از این قرار است: ۱- قدرت ایجاد: قاصد مالک آنچه قصد انجام عمل حقوقی بر آن دارد، باشد. ۲- قصد انشا مقرون به کاشف باشد: الفاظ، افعال، کتابت، اشاره، سکوت. ۳- تمیز ۴- عدم اجبار ۵- فقدان برخی اشتباهات (Jafari Langroudi, 2008).

اثبات قصد و اراده در حالات زیر بررسی می‌شود: ۱- اگر طرفین عقد منکر قصد هستند: درباره هر دو نافذ است ولی نسبت به مثلاً شفیع، دعوی محسوب می‌شود و باید رسیدگی شود. ۲- اقرار طرفین به وقوع عقد به قصد: درباره طرفین نافذ است ولی نسبت به اخلاف به حق غیر نیازمند رسیدگی است. ۳- لفظ، دال بر عقد باشد: دعوی عدم قصد مدلول لفظ از سوی شخص رشید عاقل مختار مسموع نیست؛ مگر با اقامه دلیل قطعی. ۴- لفظ و قرینه مثبت قصد طرفین موجود نباشد: اصل موضوعی استصحاب بقای

از شرط وصف به وجود می‌آورد که معامله را منحل می‌کند. البته اشتباه در ارزش مورد معامله نیز تأثیری در وضعیت عقد ندارد بلکه فقط در صورتی که شرایط خیار غبن موجود باشد، معامله از طرف مغبون قابل فسخ خواهد بود (Shahidi, 2008).

در باب تفسیر قرارداد و رفع ابهام از آن باید گفت: اگر قرارداد حاوی لفظ یا الفاظی باشد که این الفاظ در بردارنده یک معنی عام و یک معنی خاص باشد و تردید حاصل گردد که آیا قصد متعاقدين از آوردن لفظ، استعمال آن در معنی عام بوده یا معنی خاص را اراده نموده‌اند و این امر باعث حدوث اختلاف بین اطراف قرارداد شود، دادرس ابتدا می‌تواند از طریق اخذ توضیح از متعاقدين به احراز قصد مشترک آنان بپردازد و اگر نتواند از این راه به نتیجه برسد، اگر قرینه‌ای لفظی یا لبی با لفظ همراه بود که حاکی از اراده معنای خاص باشد، حکم به ترجیح معنای خاص می‌دهد، اما اگر لفظ با قرینه‌ای همراه نباشد، دادرس باید با توجه و توسل به اصل عموم، معنای عام را مبنای اراده متعاقدين قرار دهد و به آن عمل کند، البته قرینه‌ای در اینجا مراد است که یا قطعی باشد یا ظهوری بیش از ذوالقرینه داشته باشد. به عنوان مثال، اگر در متن قرارداد بیاید که تمام اختلافات ناشی از قرارداد به داوری ارجاع می‌شود، لفظ مزبور شامل اختلاف در صورت بطلان قرارداد نیز می‌شود. اگر این واژه در قرارداد، در قالب یک شرط استعمال گردد و یکی از طرفین قرارداد مدعی شود که هدف از آوردن واژه تمام اختلافات در قرارداد، صرفاً اختلافات راجع به اجرای تعهدات است و دیگری مدعی شود که منظور، تمام موضوعات مربوط به قرارداد است، چون واژه اختلافات در قرارداد مزبور، عام می‌باشد، شامل اختلافات غیر از اجرای تعهدات نیز می‌شود و اگر در کلام قرینه‌ای بر اراده معنی خاص نباشد، به استناد اصل عموم و حجیت ظواهر، واژه اختلافات حمل بر معنی عام آن خواهد شد و مبنای آن را می‌توان مبتنی بر اراده ضمنی طرفین دانست. در تحلیل این استدلال، می‌توان گفت عقلاً در محاورات

معامله، تنها اراده انشایی یکی از دو طرف کافی نیست، بلکه لازم است اراده هر دو طرف در ایجاد عقد همکاری داشته باشند. این همکاری هنگامی میسر می‌شود که طرفین در امور مهم عقد، با هم توافق داشته باشند. یعنی آنچه را که یکی از دو طرف انشای آن را قصد می‌کند، طرف دیگر نیز انشای همان را قصد کند، و الا معامله‌ای به وجود نخواهد آمد. البته قصد انشاء، یعنی اراده ایجاد ماهیت حقوقی، که در مرحله اجرای تصمیم ظاهر می‌شود و رضایت قبلاً حاصل شده و رضایت مربوط به مرحله تصمیم است، نه مرحله اجرای تصمیم (Shahidi, 2008).

اراده انشایی طرفین قرارداد باید در موارد زیر توافق داشته باشد:

۱. نوع عقد: طرفین معامله باید در نوع عقد موافق باشند و الا معامله باطل خواهد بود.

۲. ماهیت مورد عقد: یکی از اموری که لازم است اراده طرفین در آن موافق باشد، ماهیت مورد معامله است. به این معنی که هر یک از دو طرف همان موضوع را اراده کنند که طرف دیگر اراده می‌کند. در صورت عدم توافق اراده طرفین، معامله باطل خواهد بود. قصد طرفین نه تنها در مورد ماهیت عقد باید موافق باشد، بلکه در خصوصیات عقد (مطلق یا مشروط بودن، منجز یا معلق بودن) نیز باید توافق داشته باشند، در غیر این صورت عقدی محقق نخواهد شد.

۳. موضوع مورد معامله مصداق ماهیت واحد باشد: علاوه بر ماهیت مورد معامله، طرفین باید در مصداق مورد معامله نیز توافق داشته باشند و الا عقد صحیح نیست.

۴. بعضی از اوصاف مهم: طرفین معامله باید در بعضی از اوصاف بسیار مهم که رکن اصلی ارزش مورد معامله را تشکیل می‌دهد، توافق داشته باشند. اشتباه یا اختلاف اراده متعاملین در وصفی که مطابق معمول اهمیت اساسی ندارد، خدشه‌ای به معامله وارد نمی‌سازد، بلکه فقط در صورتی که آن وصف ضمن عقد شرط شده باشد، و در واقع موجود نباشد، برای مشروط له خیار تخلف

که بتوان مفهومی از آن‌ها استنباط کرد، بر اساس اصل عدم دلالت، سکوت فاقد معنا و بی تاثیر خواهد بود (Safaei, 2010).

در صورتی که بین متعاملین راجع به مفاد و حدود تعهد و معانی الفاظ استعمال شده در سند اختلاف روی دهد ذینفع می‌تواند مطابق آیین دادرسی مدنی اقامه دعوی در دادگاه بنماید دادرس امر را تحت نظر قرار خواهد داد و طبق مستفاد از ماده ۲۲۴ قانون مدنی الفاظ را بر معانی عرفیه حمل خواهد نمود زیرا الفاظ طرفین معامله که از عرف می‌باشند ناچار برای تفهیم مقصود خود به یکدیگر الفاظ را در معانی عرفیه استعمال نموده‌اند. ماده مزبور اگرچه در مورد الفاظ عقود است و مستقیماً شامل الفاظ دیگر از قبیل مورد تعهد و شروط که در سند استعمال می‌شود نمی‌گردد ولی می‌توان به طریق اولویت الفاظ دیگر را بر معانی عرفیه حمل نمود زیرا الفاظ عقود که پایه و اساس قرار است هرگاه بر معانی عرفیه حمل گردد الفاظ دیگر که جنبه فرعی را دارا هستند به طریق اولی بر معانی عرفیه حمل می‌شوند، علاوه بر آنکه عقلایی نیست که دو نفر با بودن الفاظ به حد کافی که می‌توانند هرچه را بخواهند تعبیر نمایند الفاظ را در غیر معانی عرفی استعمال کنند و مفاهیمی برای آن جعل نمایند. در تفسیر قرارداد، اگر اراده طرفین روشن نباشد، الفاظ باید به معانی عرفیه حمل شود، یعنی قاضی باید الفاظ مندرج در قرارداد را به معنایی که عرف برای آن قایل است بگیرد، چه فرض می‌شود که متعاملین معنی عرفی الفاظ را اراده کرده‌اند (Emami, 2022).

۲-۲- نقش عرف و رویه قضایی در تفسیر قرارداد

در بحث تفسیر قراردادها نیز، عرف یکی از ابزارهای مهم و تاثیرگذار است که در اغلب موارد، راهنمایی مناسب برای تفسیر قرارداد بوده و محکمه را در دست یافتن به قصد مشترک طرفین یاری می‌نماید. در نظام حقوقی ایران و مخصوصاً در قانون مدنی و بحث تفسیر قراردادها، عرف مورد توجه قرار گرفته و قانون در موارد سکوت و عدم تصریح طرفین قرارداد در اکثر حالات، عرف

و مکاتبات خود به ظاهر توجه دارند و احتمال اراده معنی خلاف ظاهر را ملغی می‌دانند؛ زیرا اگر این گونه نباشد در جامعه و به‌ویژه در روابط معاملی متعاقدين خلل ایجاد می‌شود و هر شخص متعهدي به بهانه‌های واهی، از جمله ادعای اراده معنای خلاف ظاهر، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند که امروزه به‌ویژه در امور تجاری این ظاهر را مبتنی بر حسن نیت طرفین می‌دانند (Eftekhari Jahromi & Khorasani, 2017).

یکی دیگر از طرق ابراز اراده، سکوت است. پذیرش اعتبار سکوت منوط به وجود شرایط زیر است: ۱. در مقام بیان بودن سکوت: سکوت در جایی که باید سخن یا اظهاری ارائه کرد موثر قلمداد می‌شود. چون مبنای اعتبار سکوت بر اساس قرائن، اراده ضمنی فرد نسبت به موضوعی خاص است. تنها در فرضی می‌توان سکوت را موثر دانست که اراده فرد مزبور موثر نیز قلمداد شود. به دیگر سخن اگر در جایگاهی خاص اراده فردی تعیین کننده و موثر باشد، سکوت او به همراه قرائن می‌تواند نوعی بیان ضمنی اراده قلمداد شود. این استدلال مبتنی بر این اصل است که افراد در مقام بیان و در وقت ضرورت تمام خواسته‌ها و جزئیات قرارداد را مورد اشاره قرار می‌دهند. به علاوه بر اساس قاعده «قیح تاخیر بیان از وقت حاجت» چنین حکم می‌شود که اگر در قرارداد به مطلبی اشاره نشود نمی‌توان به این بهانه که شاید بعدها مورد اشاره قرار گیرد، مفهوم مخالف آن را پذیرفت؛ ۲. نبود مانع جهت بیان: از دیگر شروط معتبر دانستن سکوت، امکان بیان و اظهار نظر از جانب فرد است. در صورتی که طرفین یا یکی از آن‌ها به هر علت موقعیت اظهار نظر نداشته باشند نمی‌توان سکوت آن‌ها را دارای دلالت دانست. زیرا اصولاً امکان انتخاب موقعیتی دیگر برای فرد وجود نداشته است تا بتوان سکوت را به اراده او منتسب نمود. بر این اساس معلوم می‌شود میزان قوت سکوت بر اساس میزان قوت قرائن همراه با آن است و مادامی که قرائن مزبور به حدی نباشد

اداره حقوقی قوه قضائیه، اشخاص، پس از بلوغ، فقط می‌توانند در امور مالی خود، دخالت نمایند؛ از جمله اقامه دعوی جهت اخذ حکم رشد؛ که دعوی غیرمالی محسوب می‌گردد (مجموعه نظریات مشورتی ۱۳۹۰).

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۵۸۹ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: تفسیر قرارداد و دامنه شمول و حدود اراده طرفین باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده و بر اساس اوضاع و احوال حاکم بر آن صورت پذیرد.

نظریه مشورتی شماره ۱۰۹۶/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: تفسیر قرارداد و کشف اراده مشترک طرفین در فرض سؤال با توجه به مندرجات پرونده به عهده دادگاه است. نظریه مشورتی شماره ۹۸/۷/۹۸۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۲/۲۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: تفسیر قرارداد و تبیین ماهیت عمل حقوقی واقع شده و دامنه شمول آن در گرو تفسیر اراده مشترک طرفین است که با بررسی اوضاع و احوال باید توسط مرجع رسیدگی‌کننده انجام شود.

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۶۸ مورخ ۱۳۹۷/۲/۴ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: برخی از قضات معتقدند که قاضی در ابتدا حق ندارد بلکه باید دعوی متقابل برای ابطال سند مطرح شود و توأمان رأی بدهد ولی برخی معتقدند که واقع‌گرایی اقتضاء دارد که قاضی مدنی بتواند بدون نیاز به طرح دعوا و با تفسیر اراده باطنی دعوا را قبول یا مردود کند چرا که این نوع قرارداد خلاف مقررات ماده ۱۰ قانون مدنی از لحاظ عدم رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه است لذا باطل و کان لم یکن است و شرط یا قرارداد در حکم عدم است نظر آن اداره چیست. از مفاد ماده ۱۹۱ قانون مدنی چنین بر می‌آید که آنچه عقد را می‌سازد قصد انشاء درونی (اراده باطنی) است مشروط بر اینکه اعلام شود. لزوم اعلام اراده و حصول توافق بر مبنای عبارات اعلامی مزبور ایجاب می‌کند که اگر قرینه‌ای نباشد که مفهومی غیر از آنچه اعلام شده، مورد نظر است، عبارات اعلامی

را حاکم دانسته است. در تفسیر قرارداد، عرف دارای عناصر و شرایطی است. در باب عناصر عرف می‌توان به رکن مادی و رکن معنوی و گاهی قانونی آن اشاره کرد. عنصر مادی عرف زمانی تحقق می‌پذیرد که عمومی و پایدار باشد. عنصر معنوی هم اینکه عرف باید دارای ویژگی الزام آور بودن باشد. است. بنظر بعضی از علما عرف دارای رکن سومی بنام رکن قانونی نیز می‌باشد و آن الزام آور بودن عرف از سوی قانون یا رویه قضایی، اعطاء شده و خود اصلالتا نیروی الزام آور ندارد. ماده ۲۲۶ قانون مدنی بیان می‌دارد که: الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه. یعنی الفاظ و عباراتی که در قرارداد به کار می‌رود حمل بر معانی معرفی آن می‌شود مگر آنکه طرفین قرارداد صریحاً یا ضمناً معنی دیگری را در قرارداد برای آن‌ها تعیین کرده باشند. این ماده در مقام بیان اعتبار عرف لفظی در تفسیر قرارداد است.

هدف از تفسیر قرارداد، کشف قصد و نیت طرفین عقد در مرحله انعقاد و اجرای عقود و تعهدات است، هنگامی که در انعقاد و اجرای قرارداد بین طرفین اختلاف حاصل می‌شود، دادرس می‌تواند تا با ابزار خاص خود رفع تنازع کرده و از این طریق عدالت را میسر سازد. یکی از این ابزارها که دادرس را کمک می‌کند "رویه قضایی" است.

چند نمونه از این آرای قطعی و نظریه مشورتی اداره حقوقی در رابطه با تفسیر قرارداد جهت مزید اطلاع ذیلاً آورده می‌شود:

در رویه قضایی ایران، به موجب رأی اصراری شماره ۵۸۹۲ مورخه ۱۳۳۸/۱۱/۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، بیع هر آنچه که در عرف، قابلیت معامله نداشته؛ ولی از نظر طرفین، از مالیت، ارزش معنوی و عقلایی برخوردار است؛ صحیح می‌باشد. به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۷۶۳۶ مورخه ۱۳۷۸/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضائیه، بلوغ و عقل؛ لازمه برخورداری از اهلیت اقامه دعوا می‌باشند؛ و در دعاوی مالی؛ رشد نیز شرط است. همچنین به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳۳۲ مورخه ۱۳۸۳/۱۲/۱۲

مدنظر قرارداد و در صورت روشن نبودن اراده طرفین در قرارداد مطابق ماده ۲۲۴ قانون مدنی به معانی عرفیه الفاظ توجه کند و در صورت عدم اعلام اراده صریح به کشف اراده باطنی طرفین قرارداد از قرائن و اوضاع و احوال آن بپردازد.

۳- یافته‌های تحقیق

اراده طرفین به عنوان مهم ترین منبع تفسیر قرارداد به صور گوناگون بروز می‌یابد. اصلی ترین طریق اظهار آن در سند قرارداد است که به موجب آن طرفین مستقیماً و صراحتاً خواست خود را مطرح می‌نمایند. از جمله شیوه‌های دیگر ابراز اراده، انجام رفتار و فعالیت‌هایی است که به علت استمرار و دوام، نشان از رضایت و خواست طرفین است. مجموعه این رفتارها را می‌توان به عنوان «رویه متعارف بین طرفین» از منابع مهم تفسیر قرارداد دانست که بر اساس آن ابهام‌های موجود در متن قرارداد قابل رفع و حل است. رویه معاملی در معاملاتی شکل می‌گیرد که رابطه طرفین آن در مدت زمانی نسبتاً طولانی استمرار داشته باشد و در اثنا رابطه مزبور رویه‌ها و طرقی شکل گیرد که تداوم و استمرار آن، طرفین را ملزم نماید در معاملات بعدی نیز بدان پای بند باشند. بر همین اساس اعتبار این رویه، بر پایه تعلق قصد طرفین به آن و مبتنی بر توافق ضمنی نسبت به آن خواهد بود. این تحلیل در ادبیات حقوقی و در مورد قراردادها به صورت تعارض بین اراده باطنی و ظاهری بیان شده است (Gilani, 1992).

در قوانین ایران، اصلی ترین حامی آزادی قراردادها، ماده ۱۰ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد قراردادها خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف قانون نباشد نافذ است. وجود اراده در عقود و قراردادها اصلی ترین مولفه تشکیل قرارداد است بطوریکه طرفین معامله باید قصد انشاء یعنی ایجاد قرارداد را داشته باشند و الا معامله باطل و از درجه اعتبار ساقط می‌شود. برای این که قصد انشاء تحقق یابد، باید طرفین قرارداد قوه تمیز و درک داشته باشند و پس از تصور ارکان و سنجش

(اراده ظاهری) ملاک خواهد بود و چون اصل بر اراده ظاهری طرفین در تنظیم عقد است بنابراین چنانچه ادعای خلاف ظاهر سند مطرح شود مدعی باید مطابق مقررات خلاف آن را ثابت نماید.

در اینجا به برخی از آرای صادره دادگاه‌ها در خصوص نقش اراده در تنظیم و تفسیر قرارداد اشاره می‌شود:

- تفسیر قرارداد بر مبنای آخرین اراده طرفین

شماره دادنامه: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۰۶۸ تاریخ دادنامه: ۱۳۹۳/۰۸/۲۴؛ نوع مرجع: دادگاه تجدیدنظر استان.

چکیده دادنامه و رای دادگاه: (۱) قرارداد معتبر در فرض انعقاد قراردادهای متعارض بین طرفین (۲) مرهونه بودن مبیع و فروش آن بدون رضایت مرتهن: (۱) در صورتی که بین طرفین، قراردادهای متعارض منعقد شود آخرین عقد، کاشف از آخرین اراده طرفین است. (۲) اگر مبیع در رهن باشد، فروش آن بدون رضایت مرتهن صحیح نیست.

- تفسیر قرارداد بر اساس اراده باطنی

شماره دادنامه قطعی ۹۳۰۹۹۸۸۲۲۹۵۳۰۰۲۹۵

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۴/۴/۱۳

چکیده رای: حتی در صورتی که قرارداد طرفین عنوان «هبه نامه» داشته باشد، اگر کاشف به عمل آید این بخشش دارای ما به ازایی هرچند معنوی (مانند زحمات و کوشش متب) بوده است، با توجه به قصد باطنی طرفین، عقد مذکور صلح معاوضی محسوب می‌شود، بنابراین لازم و غیرقابل رجوع خواهد بود.

بنابراین، تفسیر عقد، یک ابزار قضائی برای آشکار شدن اراده طرفین عقد است، از آنجا که این تفسیر توسط شخصی غیر از متعاقدين، یعنی قاضی صورت می‌پذیرد ناگزیر برای تفسیر عقد، باید قیودی وضع شود که تفسیر قاضی، باعث اثبات امری، خلاف آنچه اراده طرفین نگردد. مطابق رویه قضایی ایران، دادرس در ابتدا بدون تجدیدنظر در قرارداد باید اراده صریح و ضمنی طرفین قرارداد را

ولی این گزینش منوط به عدم مغایرت با منافع اجتماعی خواهد بود (مواد ۱۰ و ۱۹۱ و ۹۷۵ قانون مدنی).

نتیجه‌گیری

قصد و اراده طرفین محور و اساس فعل خالق قرارداد بوده و حدود آن را مشخص می‌سازد و در امر تفسیر قرارداد مهمترین ابزار رفع ابهام به شمار می‌آید. از این رو توجه به قصد و اراده اشخاص با تمام شرایط و ویژگیهای آن محور تفسیر قرار می‌گیرد. در تفسیر ابهامات قرارداد به گونه‌ای عمل شود که برخاسته از قصد و اراده مشترک طرفین باشد. هر گاه رفع ابهامات طرفین قرارداد دشوار باشد، تفسیر اراده فرد متعارف و معقول در انعقاد قرارداد با همان شرایطی که طرفین قرارداد داشته اند، مد نظر قرار می‌گیرد. در قوانین و رویه قضایی ایران، اصلی‌ترین حامی آزادی قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف قانون نباشد نافذ است. وجود اراده در عقود و قراردادهای اصلی ترین مولفه تشکیل قرارداد است بطوریکه طرفین معامله باید قصد انشاء یعنی اراده ایجاد قرارداد را داشته باشند و الا معامله باطل و از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

پیشنهادهای

پیشنهاد می‌شود در تفسیر قرارداد به موارد ذیل توجه شود:

- ✓ اصل آزادی حاکمیت اراده
- ✓ قصد مشترک طرفین.
- ✓ اصل انصاف
- ✓ اصول و قواعد تفسیر؛ تفسیر مخالف با قوانین آمره، نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد.
- ✓ رسم معاملی بین طرفین قرارداد؛
- ✓ عرف و عادت و حسن نیت، اصل بر حمل معانی عرفی و طبیعی بر الفاظ قرارداد است.
- ✓ اوضاع و احوال خاص حاکم بر معامله؛

سود و زیان قرارداد، ایجاد آن را اراده کنند. بنابراین معامله دیوانه یا صغیر غیر ممیز یا کسی که در حال مستی است، به علت فقدان قصد باطل است و هیچ اثری بر این گونه معاملات مترتب نیست. ماده ۱۹۵ قانون مدنی در این باره مقرر داشته است که: اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید، آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است البته فقدان قصد به هر علتی باشد باعث بطلان معامله است (Safaei, 2010).

صحت هر معامله طبق ماده ۱۹۰ قانون مدنی، مستلزم شرایط اساسی ذیل است: ۱- قصد طرفین و رضای آن‌ها ۲- اهلیت طرفین ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد. ۴- مشروعیت جهت معامله. رضا، یعنی اشتیاق به ایجاد نمودن (Safaei et al., 2008). در قوانین ایران برای تفسیر قرارداد رعایت موارد ذیل ضروری است:

الف) ابهام قرارداد باید به گونه‌ای تفسیر شود که برخاسته از قصد مشترک طرفین باشد (ماده ۱۹۱ و ۱۹۴ قانون مدنی).

ب) هر گاه طرفین در رفع ابهامات قراردادی ناتوان باشند، تفسیر اراده فرد متعارف و معقول در انعقاد قرارداد با همان شرایطی که طرفین قرارداد داشته اند، مد نظر قرار می‌گیرد. به طور مثال تعهدات عرفی بر طرفین بار می‌شود هر چند که در قرارداد ذکر از این تعهدات نشده باشد (مواد ۳۵۶ و ۲۲۰ و ۲۲۱ قانون مدنی).

ه) در تفسیر قرارداد خلأهای موجود با ابزارهای تفسیری همانند عرف، حسن نیت و اصول اخلاقی جبران شده و قرارداد تکمیل می‌گردد (مواد ۳۵۶ و ۲۲۱ قانون مدنی). ماده ۳۳۹ مقرر می‌دارد پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن؛ عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود.

و) در تطبیق معنا بر لفظ نیز هر گاه دو معنا وجود داشته باشد که یکی برخاسته از ابزارهای اجتماعی و دیگری برخاسته از قصد مشترک طرفین باشد معنایی را برگزید که طرفین مد نظر داشته اند،

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

✓ تفسیر قرارداد به صحت بیانجامد نه بطلان.

✓ صراحت الفاظ و عبارات قرارداد، تفسیر الفاظ و عبارات

قرارداد برحسب قوانین زمان انعقاد.

✓ مناسب ترین معنی در صورت تعدد معانی به کار گرفته

شود.

✓ تقدم کلمات قرارداد بر تصاویر، ارقام و اشکال.

EXTENDED ABSTRACT

The interpretation of contracts has long stood at the core of legal analysis, reflecting the tension between textual certainty and the fluid dynamics of will and intention in juridical practice. The Iranian legal system, building upon Islamic jurisprudence, enshrines the will of the parties as the central element in contract formation and enforcement, with the Civil Code codifying this principle through multiple provisions. From a linguistic perspective, “interpretation” signifies unveiling, clarifying, or elucidating the meaning of obscure terms, a function that jurists have consistently applied to both statutory language and contractual documents (Amid, 2005; Ma'refat, 2008). The interpretive exercise becomes essential whenever ambiguity arises—either through contradictions within the text itself or through incongruence between contractual language and surrounding circumstances (Katouzian, 2014). Iranian courts, in keeping with doctrinal traditions, recognize that neither words nor acts in isolation can generate binding obligations; rather, they serve as vehicles for revealing underlying intent (Mousavi Bojnourdi & Malihi, 2015). Consequently, both explicit declarations and tacit conduct are treated as authentic expressions of will, ensuring that the adjudicative process remains oriented toward uncovering the shared intention of the contracting parties. This orientation reflects broader jurisprudential commitments to fairness and good faith, both of which undergird the legitimacy of private

transactions and facilitate their enforceability within the legal system (Safaei, 2010).

The primacy of will in Iranian contract law is articulated most clearly in the maxim *al-‘uqud tabi‘at li-l-qusur*, meaning “contracts follow intentions,” which affirms that the substance of a legal act derives from the parties’ true intent rather than its outward form (Shahidi, 2008). Scholars emphasize that will manifests in two distinct modes: internal or *batini* will, representing the psychological intention, and external or declaratory will, which is made observable through speech, writing, gestures, or even silence under appropriate conditions (Jafari Langroudi, 2003, 2008). The Iranian Civil Code acknowledges both dimensions by requiring that contractual formation be predicated upon genuine intent, while simultaneously demanding its expression through recognizable communicative acts (Katouzian, 2014). Furthermore, the doctrine of good faith (*husn-niyyat*) has been incorporated into judicial practice, compelling courts to interpret ambiguous terms in ways consistent with honesty, fairness, and equitable dealing (Mansour, 2023). Jurists also highlight the role of “custom” (*urf*), which functions as an interpretive supplement in instances where parties have not explicitly defined their obligations. Article 226 of the Civil Code prescribes that words be interpreted in their customary sense unless the contracting parties have clearly ascribed an alternative meaning, thereby embedding social practices into the architecture of contract interpretation (Emami, 2022).

Together, these doctrines ensure that interpretation aligns not only with subjective intention but also with communal expectations, thereby harmonizing private autonomy with social order (Habibi, 2010).

A significant strand of Iranian jurisprudence emphasizes that behavior following the conclusion of a contract constitutes valuable evidence for discerning intent. Scholars note that recurrent and consistent actions by the parties create a “transactional practice” (*ruyyeh mu'amala*) that may serve as an interpretive guide (Ghanbari, 1993). This approach underscores the principle that contractual obligations are not confined to the written document alone but extend to patterns of conduct that reveal implicit consent. For example, if a contract refers broadly to “all disputes” being subject to arbitration, courts interpret this inclusively to cover not only disputes concerning performance but also those concerning validity, unless compelling evidence indicates otherwise (Eftekhari Jahromi & Khorasani, 2017). Such reasoning reflects the broader maxim that silence, when accompanied by circumstances indicating acquiescence, may amount to implied consent (Safaei, 2010). Nonetheless, Iranian jurists caution that silence alone cannot constitute a manifestation of will unless situated within a context where a response is expected, consistent with the principle against delaying clarification when necessity demands expression (Ansari & Taheri, 2005). The integration of conduct, silence, and customary usage into interpretive practice demonstrates the multi-layered strategies courts employ to ensure that interpretation faithfully reflects the complex interplay of explicit and implicit intention.

Judicial precedent also plays a pivotal role in guiding interpretation where legislative provisions remain silent. Iranian courts frequently draw upon prior rulings, advisory opinions, and established doctrines of the

Supreme Court to illuminate ambiguous areas of contract law. For instance, advisory opinions from the Legal Department of the Judiciary explicitly affirm that contract interpretation must focus on the common intent of the parties, reconstructed through circumstances and supporting evidence. The jurisprudence has evolved to emphasize that interpretive authority lies in reconstructing not the abstract meaning of words but the specific purposes of the parties at the time of contracting (Katouzian, 2005). Landmark rulings have illustrated this orientation: courts have reclassified contracts that were nominally designated as gifts into compensatory exchanges when evidence demonstrated that reciprocal obligations were intended, thus privileging substance over form. Similarly, in cases of conflicting contracts between the same parties, the judiciary has treated the most recent contract as the authoritative expression of intent, thereby enshrining chronological priority as a rule of interpretation. Such precedents demonstrate the adaptability of Iranian legal practice in balancing fidelity to textual form with responsiveness to underlying will, and they highlight the judiciary's creative role in maintaining coherence across the contractual landscape (Gilani, 1992).

The philosophical underpinnings of Iranian contract interpretation can be traced to the integration of Islamic jurisprudence, which regards will as a composite of desire, need, and rational choice (Fazel Lankarani, 2007). This theological dimension situates human will within the framework of divine sovereignty while affirming the autonomy of individuals to enter binding agreements. As such, freedom of contract is recognized but circumscribed by considerations of public order, morality, and legality (Shahidi, 2008). Articles 190 and 195 of the Civil Code articulate essential conditions for the validity of contracts, emphasizing will and consent as foundational requirements

(Safaei et al., 2008). The rejection of agreements entered under duress, fraud, intoxication, or incapacity demonstrates the insistence on genuine intent as the cornerstone of contractual validity (Haeri Shahbagh, 1997). Moreover, the interpretive doctrine prioritizes sustaining contracts over invalidating them: ambiguities must be resolved in favor of validity, reflecting the broader jurisprudential preference for stability in social and economic relations (Safaei, 2010). This orientation reveals a legal culture that prizes certainty and predictability while preserving flexibility through interpretive mechanisms such as custom, good faith, and precedent.

Taken together, the doctrines of Iranian law illustrate a coherent interpretive philosophy centered upon the supremacy of will, supported by external manifestations, communal practices, and judicial refinements. The intricate interplay between textual expression, implied conduct, silence, custom, and precedent reflects a multi-dimensional strategy for resolving contractual ambiguities while safeguarding fairness and justice. By affirming the centrality of will, the Iranian legal system not only echoes the foundational maxims of Islamic jurisprudence but also aligns with broader comparative legal traditions that privilege intention over form. This approach underscores the dynamic nature of legal interpretation, which must reconcile the rigidity of legal texts with the fluidity of human purpose and social context. Ultimately, the interpretive framework serves to balance individual autonomy with collective expectations, thereby ensuring both the legitimacy of contracts and the integrity of the legal order.

In conclusion, the interpretation of contracts in Iranian law pivots fundamentally on the recognition and reconstruction of the will of the parties. The Civil Code, judicial precedent, and doctrinal scholarship converge to affirm

that contracts derive their validity not from words alone but from the genuine intentions they represent. Ambiguities are resolved through a hierarchy of interpretive tools—ranging from textual analysis to conduct, silence, custom, and precedent—ensuring that interpretation reflects both subjective intent and social reasonableness. This layered approach maintains contractual stability while respecting autonomy, justice, and good faith. The ultimate goal of interpretation is thus not merely semantic clarity but the realization of fairness in private dealings, a goal that situates Iranian jurisprudence within a universal legal discourse on the supremacy of will in contract law.

References

- Amid, H. (2005). *Amid's Persian Dictionary*. Amirkabir Publications Institute.
- Ansari, M., & Taheri, M. A. (2005). *Encyclopedia of Private Law* (Vol. 1 & 2). Mehrab-e Fekr Publications.
- Eftekhar Jahromi, G., & Khorasani, S. A. (2017). Explaining the principles and rules of commercial procedure and evaluating its efficiency from the perspective of economic analysis of law. *Comparative Law Studies*, 8(1).
- Emami, S. H. (2022). *Civil Law* (Vol. 1). Eslamiyeh Publications.
- Fazel Lankarani, M. (2007). *Kifayat al-Usul* (Vol. 1). Ghanbari, M. (1993). *Collection of legal articles*. Ganj-e Danesh Library.
- Gilani, M. A. (1992). *Jame' al-Shatat fi Ajwibat al-Sualat* (Vol. 4). Kayhan Institute.
- Habibi, M. (2010). *Interpretation of International Commercial Contracts*. Mizan.
- Haeri Shahbagh, S. A. (1997). *Commentary on the Civil Code* (Vol. 1). Ganj-e Danesh Library.
- Jafari Langroudi, M. J. (2003). *Etymology Dictionary (Civil Law, Criminal Law)*. Ganj-e Danesh.
- Jafari Langroudi, M. J. (2008). *The Influence of Will in Civil Law*. Ganj-e Danesh.
- Katouzian, N. (2005). Interpretation of contracts. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*(70).
- Katouzian, N. (2014). *General Rules of Contracts* (Vol. 3). Enteshar Publishing Company.
- Ma'refat, M. H. (2008). *Al-Tafsir wa al-Mofasserun fi Thawbih al-Qashib* (Vol. 1).
- Mansour, J. (2023). *Civil Code*. Pendare Galam Publications.

- Mousavi Bojnourdi, S. M., & Malihi, S. M. (2015). Pazhouheshnameh Matin. 17(68), 1-22.
- Safaei, S. H. (2010). *Introductory Course on Civil Law* (Vol. 2). Mizan.
- Safaei, S. H., Adel, M., Kazemi, M., & Mirzanejad, A. (2008). *International Sales Law with a Comparative Study*. Tehran University Press and Publication Institute.
- Shahidi, M. (2008). *Civil Law 3 (Obligations)*. Majd Publications.